

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين

الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

در بحث استصحاب در تشخیص دقیقش و تاریخش عرض کردیم بعضی از مسائل فقهی است که در طول تاریخ فقه مبتنی بر استصحاب بوده است. به اندازه بحث اصولی فعلا متعرض می شویم اما آن اختیار فقهی اش در محل خودش.

عرض کردیم بحث یکی از مباحث از این مباحث دو تا را متعرض می شویم یکی تیمم یکی هم عادات ماهانه خانم ها. اما مسئله تیمم عرض کردیم یک روایتی هست که به قول آقایان به طرق متعدد نقل شده است دیروز روایت را خواندیم از کتاب تهذیب شیخ و استبصار. تهذیب به قول آقایان سند را کامل آورده است به قول ما با ذکر اجازه از کتاب حسین بن سعید نقل می کند. و مرحوم صدوق هم با عنوان زراره و محمد بن مسلم نقل می کند.

عرض کردیم بعضی ها معتقدند اگر زراره و محمد بن مسلم باشد طبق قاعده سند ضعیف است چون مرحوم صدوق سند به زراره به تنهایی دارد که ضعیف است و سند هم به محمد بن مسلم به تنهایی دارد که صحیح نیست به اصطلاح خودشان. اما اگر به هر دو باشد سند در مشیخه ذکر نکرده اند. لکن این مطلب روشن نیست بهرحال شواهد کاملا واضح است که این را از کتاب حریز نقل کرده است. عرض کردیم اصولا ایشان از اول کتاب که روایتی را از زراره آورده است ایشان از کتاب حریز است. ظاهرش این است که تا آخر کتاب همین طور است. دیگر بخواهیم من این را شرح دهم و توضیح دهم بالکل از ما نحن فیه خارج می شویم. فعلا باشد یک وقت دیگر. بهرحال ما روایاتی داریم که زراره و محمد بن مسلم با هم در آن هستند و قطعا شواهد کثیره حاکی است که از کتاب حریز بوده است.

بله احتمال دارد که این مستقیم از کتاب حریز بوده است. چون این مسئله مسئله دین است و این طور نبوده است که اصحاب در این مسائل تسامح داشته باشند. مرحوم شیخ طوسی که نقل می کند قال قلت له. فی رجل لم یصب الماء. مرحوم فقیه که نقل می کند صدوق قلنا لأبی جعفر علیه السلام. خب این دو خیلی با هم فرق می کنند. قلت له شبهه این دارد که حدیث فتوای محمد بن مسلم یا زراره باشد. با هم دیگر بحثشان شده است یا مثلا فتوای قلت در بعضی از نسخ هم له نیست. قال قلت احتمال دارد که کلام حریز به زراره و محمد بن مسلم باشد. تفریع را از آنها سؤال کرده است. اما به خلاف متن صدوق قلنا لأبی جعفر عرض کردم این یکی از مناشی اشکال است که مثلا از مصدر واحد حدیث واحد در دو مصدر معروف مثل همین کتاب فقیه و از یک طرف و کتاب تهذیب و استبصار از طرف دیگر اینها

فرق می کنند. این سرش به کجا بر می گردد؟ مثلاً به تسامح شیخ بر می گردد خب اگر شیخ این مقدار تسامح کند ما هم اگر خودمان این مقدار تسامح کنیم شاید چرت آلود بودیم که حدیث را خراب کردیم. این خب شأن طلبه بسیط هم نیست که این مقدار اشتباه کند. قلنا لأبی جعفر را بردارد بنویسد قال قلت له.

به ذهن ما در توجیه مطلب این می آید که نه شیخ اشتباه کرده است نه صدوق فقط فرقی این است که مرحوم چون وجه را نگفته اند اصحاب ما زیاد گفتیم حالا شرحش باشد و جهش این است که ظاهراً صدوق مستقیم از کتاب حریر نقل کرده است. چون من توضیحاتش را عرض کردم هم کتاب حریر هم کتابی که از روی ایشان نوشته است و اضافات دارد به نام کتاب حماد، هر دو هم در یک موضوعند مثلاً کتاب الصلاه حریر با کتاب الصلاه حماد. اینها هر دو به قم آمده اند. هر دو کتاب در قم موجود بودند. کتاب حریر و حماد. اگر حماد هم نقل کرده است غالباً اصلش کتاب حریر بوده است. هر دو کتاب در قم موجود بودند. فکر می کنم مرحوم صدوق اگر عبارتش است نگاه کنید اول کتاب فقیه هم می گوید و جمیع ما فيه مستخرج من الکتب المشهوره اللتی علیہ المعول و الیه المرجع، به نظرم اولین کتاب کتاب حریر است یا کتاب سعد بن عبد الله است. اگر اشتباه نکنم. حافظه ما که بهم ریخته است. اما فکر می کردم اولین کتاب این نشان میدهد که کتاب حریر در اختیار ایشان بوده است و مستقیم از آن نقل کرده است.

اما شیخ شواهد نشان نمی دهد کلاً که ایشان کتاب حریر پیشش بوده است. ایشان از کتاب حسین بن سعید نقل کرده است. پس اشکال سر شیخ نیست. سر آن مصدری است که شیخ حالا شاید در کتاب حسین بن سعید یک قطعه دیگر از کتاب حریر آورده است که اسم ابی جعفر بوده است. شیخ اینجا یک تکه اش را اینگونه آورده است. قال قلت له. یا واقعا دو نسخه از کتاب حریر باشد. احتمال دارد. بهر حال چیز بعیدی نیست. بدیهی البطلان نیست. دو نسخه از کتاب حریر بوده است در یک نسخه تصریح بوده است که این کلام مال ابی جعفر است و در یک نسخه هم تصریح نبوده است که اگر این نسخه دوم که در اختیار حسین بن سعید بوده است روی این حساب باز کنیم مشکلی که پیدا می کند این که وثوق نداریم. این کلام زراره است یا کلام امام است. این یک نکته راجع به اختلافی که بین این دو متن وجود داشته است. البته اختلاف های دیگر هم مفردات هست دیگران آقایان در حاشیه اش نوشته اند خودتان مراجعه کنید من دیگر بقیه اختلاف نسخ را نمی خوانم.

اما بعد که می فرماید أینقض الركعتین أو یقطعهما و يتوضأ. أینقض ظاهراً مرادش که دیروز عرض کردیم ظاهراً چه گفتیم، ینقض یعنی این دو رکعت را ابطال کند از اول نماز را کامل با وضو بخواند. این مراد ینقض الركعتین است. أو یقطعهما ظاهراً مرادش این است که از

آن جایی که آب پیدا شده است قطع نماز کند وضو بگیرد بعد نماز را با وضو ادامه دهد. یقطعهما این تعبیرش این است یعنی يتوضأ و این را جدا کند. ظاهراً کلمه یقطعهما من دیروز اول چپه معنا کردم دیشب با خودم فکر می کردم بیحال هم بودم به ذهنم آمد که صحیح ترش این باشد أینقض الركعتین یعنی وضو بگیرد کل نماز را با وضو بخواند. أو یقطعهما و يتوضأ ثم یصلی. یا نه این دو رکعت را قطع کند قطع به این معنا که وضو بگیرد بعد دو مرتبه ادامه دهد. یعنی بر این دو رکعت. قال لا. هیچ کدام. نه این نه آن. یعنی به عباره اخرى اگر دو رکعت خوانده است سه احتمال در اینجا طبیعتاً هست. یکی اینکه با پیدا کردن آب نماز را قطع کند وضو بگیرد که نماز را کامل بخواند. دوم اینکه نه همان جا نماز را قطع کند وضو بگیرد متمم کند. سوم اینکه استمرار ده به همان تیممی که اول بوده است. دو تایش در سؤال آمده است. امام می فرماید که نه هیچ کدام از این دو احتمال نه و لکن اگر مال امام باشد چون این شبهه پیش می آید که حدیث متعلق به امام نباشد. و لکن بهرحال فعلاً ما هستیم و با دو نسخه. مشکل این است که تقریباً هر دو خیلی دقیق نیستند در اسناد نه شیخ طوسی و نه صدوق.

و لکن یمضی فی صلاته و یتمها این یتمها در فقیه و لا ینقضهما. البته و لا ینقضها هم دارد. لمكان انه دخلها و هو علی طهر بتیمم. خب این ظاهرش که تعبیر استصحاب است. البته تعبیر استصحاب یک تعبیر اصولی است لکن مسئله یک نکته فقهی هم دارد. با اینکه قطع صلاه و ابطال صلاه جایز نیست. این باید مسلم باشد. لذا اینجا اصحاب ما یکی از فروعی که اصحاب ما متعرض شدند اینجا است که اگر نکته فقط استصحاب باشد یک حساب است و اینکه طهارت داشته است دخلها بطهر یا اگر نکته این باشد اضافه بر این استصحاب نکته دیگری هم باشد و آن مسئله قطع صلاه باشد. این دو تا نتیجه اش فرق می کند. نتیجه اش این است که دارد نماز نافله می خواند رکعت اول را خواند با تیمم نافله خواند بعد آب پیدا کرد در نماز. اگر نکته استصحاب باشد ادامه دهد. فرق نمی کند نافله با فریضه فرق نمی کند. اگر نکته حرمت قطع باشد نه در نافله قطعش می کند دو مرتبه وضو بگیرد. چون در فریضه حرمت قطع دارد. حرمت ابطال در فریضه است. در نافله که حرمت قطع ندارد. نماز را قطع کند دو مرتبه وضو بگیرد. پس این نکته عرض کردم یکی از مشکلات کار روایات ما خیلی از روایات ما حالت می شود گفت استفتاء مانند است. یعنی یک فرض موضوع است و خصوصیات و اینها ما بخواهیم القای آن خصوصیات کنیم و حکم را در بیاوریم مشکل دارد. مثلاً از این روایت مبارکه در می آید اینکه یتمها و لا ینقضهما این در بیاید که اصلاً ابطال صلاه نمی شود کرد خب در نافله می شود ابطال کرد. اگر در نافله آب پیدا کرد نافله را برگردد بخواند با وضو بخواند.

اما نکته نکته استصحاب است تا به حال طهارت در حقیقتش بوده است حالا هم این طهارت استصحاب می شود اگر در نافله بود هم استصحاب می شود چه فرقی می کند؟ نکته روشن شد؟ یعنی فهم این نکته همین هم علمای ما اختلاف دارند در عروه دارد این مسئله را که اگر در نافله بود چه کار کنیم. سر اختلاف این است. پس بنابراین یک روایت زراره البته مرحوم محقق در معتبر نوشته است اصل در این

روایت محمد بن مسلم است تعجب می کنم که چطور ایشان محمد بن مسلم فهمیده است نمی دانیم. علی ای حال تا این جایی که ما می فهمیم دو تا مصدر احتمالا برای این روایت هست. یکی صدوق که احتمالا مستقیم از کتاب حریز نقل کرده است. یکی مرحوم شیخ طوسی که از کتاب حسین بن سعید عرض کردیم شواهد زیاد است کتاب حریز در اختیار شیخ طوسی نبوده است. مال فقط اینجا نیست. خیلی زیاد است که ایشان مستقیم از کتاب حریز نقل نمی کند. بله کلینی نقل می کند. اصولا کتاب حریز کتابی بوده است که در قم منتشر بوده است به کثرت و نسخ متعدد داشته است که حالا نمی خواهم واردش بشوم.

آن وقت از آن طرف از این معلوم می شود من دیروز فقط اشاره کردم چون دیروز کمی حالت سرماخوردگی و تب هم داشتیم گفتیم از این معلوم می شود که امام می خواهند راجع به حکم واقعی قائل به اجزا شوند. درست است حکم ظاهری که استصحاب باشد نه آن هم ظاهرا اجزا است. حالا یا باید بگوییم امام مطلقا در احکام ظاهری قائل به اجزا هستند یا در خصوص استصحاب. این روایت ظاهرش اجزا است. چرا؟ چون از اینکه می گوید استصحاب کند و نماز درست است معلوم می شود که عمل به استصحاب را مجزی می دانستند و الا طبق قاعده باید بگوییم وقتی اصابه ماء کرد دیگر نوبت به جای استصحاب نیست. آن اشکال استصحاب همین است. بعد هم عرض کردیم بعد از اثنا که حدث صادر شد دیروز عرض کردیم استصحاب آن واضح است چون اختلاف موضوع است نه مسئله علم است. دیروز من تعبیر اشتباه کردم. بهرحال در نسبت به دو رکعت باقی موضوع عوض شده است واجد ماء و فاقد ماء. و این یکی از اشکالات معروف اهل سنت در استصحاب اینجا است. اصلا اشکالات معروف این است. که این استصحاب اگر مراد استصحاب است جاری نیست چون استصحاب جایی جاری می شود که بقاء موضوع باشد. اینجا قبلا که دو رکعت خواند فاقد ماء بود الآن واجد ماء است. فاقد و واجد دو موضوع مختلف هستند. نمی شود استصحاب.

بهرحال یک نکته ای که به ذهن ما می آید و آقایان مطرح نکرده اند اینکه ثابت شود که این کلام امام است به قول آقایان اهل سنت مرفوع است؟ البته در مورد رسول الله می گویند. یا این یک صحبتی بین خود زراره و محمد بن مسلم یا حریز است. چون به ذهن ما می آید جای دیگر هم گفتیم کتاب حریز به نظرم این مشکل را دارد. چون الآن کتاب در اختیار ما نیست گاهی متونی که از کتاب حریز نقل شده است با هم کم و زیاد دارند. به ذهن من می آید که این کتاب اگر دست ما بود شاید خیلی جاها را ما کلام خود راوی و سؤال و جواب راوی می فهمیدیم نه کلام امام.

بعد می فرماید قلت انه له دخلها و هو متمم فصلی رکعه و احدث. یا عرض کردیم احدث. این احدث را مرحوم ملا محمدامین اسطرآبادی در فوائد مدنی آورده است خیلی هم اصرار کرده است خیلی هم حمله کرده است که علما توجیهاتی بر این کرده است و نفهمیده است که این احدث یعنی اصابهم المطر. و لذا هم گفت فاحداث فاصاب ماء این ف تفریع آورد. خب معلوم است که اگر مراد خروج حدث باشد خروج حدث فرغش این نیست که آدم آب پیدا کند. این طور نیست که اگر در نماز حدثی صادر شد فاصاب ماء. این تلازمی با هم ندارد. پس باید چیزی باشد که با آن تلازم دارد می گویند احدث به معنای اصابه المطر. قال یخرج و یتوضأ، احتمال دارد یخرج یعنی یخرج من المسجد. چون بعضی جاها هم دارد و بینی علی ما مضی من صلاته اللتی صلی بالتیمم. خب حکم عجیبی است بلا اشکال خیلی عجیب و غریب نیست عده ای از فقها در طول تاریخ سعی کرده اند که توجیه کنند. مثلاً بعضی ها خوانده اند گفته اند در نسخه ای که بوده است بقی علی ما بقی من صلاته. با اینکه مضی دارد در تمام نسخ. حالا بحث های زیادی کرده اند یکیش مرحوم اسطرآبادی که اینجا احدث به معنای اصابهم المطر بوده است. لکن شیخ طوسی و شیخ مفید این نکته را ذکر کرده اند حمل کرده اند بر صورت سهو. ظاهراً حالا اصلاً خود این حمل بر صورت سهو یعنی چه؟ چون گفته اند اگر حمل بر عمد کنیم خیلی عجیب و غریب است دیگر. عمداً از نماز خارج شده است. مضافاً به اینکه حدث خودش مبطل نماز است اصلاً. این چطور می شود؟

بهرحال حمل کرده اند بر سهو چون اینها مسئله دیگر هم آن وقت اعجب از آن این است که در باب وضو یعنی یادش رفته است در نماز است یا سبقه اختیاری و غیر اختیاری. هیچ در روایت ندارد آدم روایت را طرح کند بهتر از این حمل های عجیب و غریب است. علی ای حال لذا آقای خوئی آخرش می فرماید که نمی فهمیم معنای محصل یرد الی ما اهلها و حتی یرد الی التقیه. قبول نمی کند. چون این وجوه را که قبول نمی کند وجوهی که توجیه شده است و حملش می کنند بالأخیر. آن وقت از طرف دیگر مخصوصاً که فتوای اصحاب این است که اگر وضو گرفت و در نماز بود و بی اختیار حدثی از او صادر شد بی اختیار نمازش باطل است وضو بگیرد دو مرتبه از اول نماز بخواند. آن وقت نتیجه اش این می شود که اگر با تیمم بود نمازش درست است اگر با وضو بود نمازش باطل است. این هم خودش اضافه می شود دیگر خیلی عجیب و غریب می شود. چون تیمم بدل است دیگر حکم ثانوی است. در حکم اولی قائل به بطلان شویم در ثانوی قائل به صحت شویم این دیگر خیلی عجیب تر می شود. این طرفش خیلی اعجاب می شود. البته در وضو معارض دارد آنجا هم یکنواخت نیست. از ابو حنیفه نقل شده است که اگر حدث غیراختیاری بود در وضو، وضویش را بگیرد نماز بخواند. این که گفته اند حمل بر تقیه در وضو هم حمل بر تقیه.

بهرحال این هم خیلی عجیب است. هم صدر روایت هم ذیل روایت. یخرج و يتوضأ و يبنى على ما مضى من صلاته اللتى صلى بالتيمم. ظاهرش می خواهند بگویند که امر واقعی ثانوی اجزا دارد. البته اینجا جای استصحاب نیست. بهرحال این ذیل روایت هم مشکل درست کرده است عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی حملش می کند بر جایی که اختیاری نباشد و الا اگر انسان اختیاری حدثی از او صادر کند بعد وضو بگیرد نمازش را با همان بقیه تیمم تمام کند. این خیلی بیشتر بدتر عجیب و غریب می شود. چون این جزء مسلمات است که حدث ناقض وضو است این که دیگر در این بحثی نیست. ناقض طهارت است در اینکه ناقض طهارت است که جای بحث نیست. بگوییم اگر با تیمم داخل نماز شد اگر حدثی از او صادر شد این ناقض طهارت کلی نیست نصف نماز درست است خیلی فتوای عجیب و غریبی است انصافاً. مرحوم علامه مینی علی ما مضی من صلاته صلاه را به معنای کل نماز گرفته است. مثلاً نماز ظهر را خوانده است بعد از نماز ظهر حدثی پیدا شد. نماز را کلاً باید تیمم کند. آن هم خیلی عجیب است.

بهرحال این احتمالی که ما عرض کردیم قال زراره فقلت له دخلها بله و قال زراره فقلت له دخلها بگ و بییم احتمالاً تفریعات کلام خود زراره بوده است. خود زراره این تفریعات را کرده است. عرض کردیم مرحوم زراره در زمان امام باقر جزء اصحاب حکم و غیر ذلک از کوفی ها بوده است. کوفه هم از این جور فروع عجیب و غریب زیاد می گفتند. عرض کردیم این تفریعات عجیب و غریب خیلی در کوفه رواج داشته است. مثل همین تفریع اینجا. آن وقت نتیجه اش این می شود که اگر با وضو نماز بخواند حدث از او در بیاید غیر اختیاری هم وضویش باطل است هم نماز باید برود اعاده کند. اما اگر با تیمم خواند و سهوی حالاً ایشان نسیاناً یا سهواً. سهواً اینجا نمازش درست است با تیمم و يتوضأ و يبنى این خیلی عجیب و غریب به ذهن می آید. نتیجه نهایی اش بسیار مطلب عجیب و غریبی است.

احتمالاً بعد دارد که در کتاب کشی هم هست بعضی از این سنی های معاصر هم خیلی این را آورده اند و مانور داده اند که مثلاً زراره این طور که من خدمت امام باقر رفتم راجع به مواردی و حضرت فرمود کتاب علی و امام صادق را فرمودند روز بعد آمد دارد که هی ورق می زدم میخواندم فکنت اقول به خبث نفس با نفس خبیثم می گفتم هذا باطل. این را برداشته اند اهل سنت که این خودش می گفته است من با خبث نفس می گفتم باطل چطور حالا این مال اول ت شرف ایشان است. تازه اوایل کار ایشان است خدمت امام باقر رسیده است بعضی از فروع را دیده است که مخالف ما علیه المشهور خصوصاً کوفی ها. عرض کردم کوفی ها خیلی تفریعات عجیب و غریب ای را مثلاً این تفریع خودش عجیب و غریب است که اگر انسان وضو داشته باشد و حدثی از او صادر شود وسط نماز، نمازش باطل است. وضویش هم باطل است برود وضو بگیرد از اول بخواند. اما اگر در تیمم بود نه نمازش درست است. خیلی عجیب و غریب در می آید تفریع عجیبی است یعنی تفریع غریبی است با مطالب دیگر.

بهرحال این روایت زراره عرض کردم مرحوم ملا محمد امین هم اینجا خیلی حمله کرده است که علما نفهمیده اند و فلان و اینها برداشته اند توجیهاات عجیب کرده اند این اصلا احدث به معنای احدث است به معنی مطر و باران. البته خدا رحمت کند مرحوم صاحب حدائق نگاه میکردم ایشان باز اینجا به ملا محمد امین حمله کرده است. و انصافا هم خوب حمله کرده است حقا این آقا چون هر دو اخباری هستند حمله تند کرده است که ایشان خیلی حرفهای تند می زند حرفهای بی اساس می زند اهانت به بزرگان می کند الی آخر.

علی ای حال این یک روایت که الآن ما خواندیم و این روایت با این ذیلش در کتاب تهذیب و قبل از تهذیب هم در فقیه. در کتاب تهذیب باز با ذکر اجازه و طریق، اخباری الشیخ ایده الله عرض کردم این جاهایی که طریق دارد ممکن است کسی بگوید که اینها سندها هم روشن نیستند. همین روایت اگر بخواهیم فرار کنیم به راه سندی. اما فقیه چون گفته است زراره و محمد بن مسلم به این دو نفر طریق ندارد. اما شیخ ولو یک جا گفته است حسین بن سعید چون در کتاب تهذیب تصریح کرده است از نسخه ای از حسین نقل می کند که خیلی ارزش ندارد. چون احمد پسر ابن الولید در آن هست. پسر ابن الولید توثیق نشده است. غرض این طور نیست که اشکال نشود کرد. بعد حدیث شماره ۶ اخباری الشیخ ایده الله عن احمد بن محمد باز همان پسر ابن الولید است. صحبت هایی که دیروز عرض کردیم. عن ابيه عن محمد بن يحيى. ابيه مراد ابن الولید است که تقریبا معاصر کلینی است. عرض کردم ابن الولید چهارده پانزده سال بعد از مرحوم کلینی وفاتش است. کلینی ۳۲۸ یا ۳۲۹ بنا بر اینکه گفته شده است. ابن ولید هم به نظرم ۱۴۳ یا ۱۴۴ است. از محمد بن یحیی که استاد کلینی هم هست استاد ابن الولید هم هست عن محمد بن علی بن محبوب.

این طریق است به این کتاب که در حقیقت طریقتش را به کتاب محمد بن علی بن محبوب عرض کردیم این کتاب در اختیار شیخ بوده است و خودش به خط خودش استنساخ فرموده است. که بعدها این نسخه در اختیار ابن ادریس، ابن ادریس هم از این نسخه نقل می کند. اینجا هم آخرش نوشته است از سرائر صفحه فلان این صفحه ای که نوشته است آن چاپ سنگی سرائر است. چون سرائر بعد چاپ سه جلدی شده است این مال چاپ قبلی سنگی است. نقلا من کتاب نوادر محمد بن علی بن محبوب. عرض کردم نوادر که ما اصحاب داریم بعضی هایش النوادر است که مرحوم شیخ طوسی با این عنوان آورده است و این زیادتر است. بعضی هایش نوادر بدون الف و لام است. احتمال دارد وصف باشد. اسم نباشد. بعضی هایش یکیش نوادر الحکمه است که مال محمد بن احمد است. یکیش هم نوادر المصنف یا مصنفین. مطلق نیست. این مال ابن محبوب است. محمد بن علی بن محبوب.

بعد ایشان مرحوم شیخ سند را عوض می کند. عرض کردم کرارا سابقا چون تازگی نگفتم باز می گویم سابقا وقتی که یک طریق به یک شخص یا راوی یا کتاب می آوردند بعد می خواستند عوض کنند رسم محدثین بود. شیخ طوسی این کار را نمی کند نمی دانم چرا ایشان در آن زمان دنبال این قاعده نبوده است. و آن اینکه یک ح حطی درشت نه ریز که بالایش هم یک خب مثل خط نیم قوسی مثل پرائتزی یک طرف پرائتز بالایش می کشیدند. این ح یعنی تحویل. اصطلاحا این طور بود. شیخ به نظرم یکی دو مورد در فهرست هم این کار را کرده است. ح یعنی تحویل. و اخبرنی الحسین بن عبید الله عرض کردم حسین بن عبید الله استاد شیخ طوسی و نجاشی است. هر دو به ایشان معروف است به ابن غضائری پدر. آن کسی که رجال به ایشان نسبت داده شده است پسر ایشان است. آن هم اسمش احمد بن الحسین است. چند تا احمد هستند که محل اشکال هستند. و اخبرنی حسین بن عبید الله که این از مشایخ بغداد است و در رتبه شیخ مفید دو سال قبل از شیخ مفید فوت کرده است. اما ایشان تخصصش در همین اسانید و کتب و رجال و ایشان تخصصش بیشتر از شیخ مفید است. و انصافا هم مرد دقیق و پر اطلاعی است. ایشان هم از احمد بن محمد بن یحیی عن ابیه محمد بن یحیی من فکر می کنم این خرابی داشته باشد. چون بعید است چرا حسین بن عبید الله از احمد بن محمد بن یحیی نقل می کند راست است دیدم کم است خیلی کم است. هنوز هم نفهمیدیم که چرا. عرض کردم محمد بن یحیی از مشایخ کلینی است مرد بزرگواری است پسری به نام احمد دارد این استاد صدوق است. احمد پسر محمد بن یحیی. این هم توثیق نشده است. احمد هم توثیقی ندارد. خود احمد بن الحسین ابن غضائری پسر هم توثیق رسمی ندارد. آن وقت ما داریم در فهرست شیخ هم یکی دو مورد زیاد نیستند شاید پنج شش مورد به ذهن من خورده است حالا اگر نگاه کنیم که حسین بن عبید الله از احمد بن محمد بن یحیی عطار نقل می کند. این هم برای ما خیلی عجیب است. احتمالا این احمد یک وقتی بغداد آمده است برای عراق سفر عتبات و خیلی بعید است چون حسین که هیچ شواهدی نیست قم رفته باشد و ایشان اصولا در قم است و مشایخ قم مثل صدوق از ایشان نقل می کنند.

عن ابیه عن محمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب. ایشان هم سند برگشت. پس این هم یک طریق دیگر برای شیخ طوسی به کتاب نوادر المصنف لمحمد بن علی بن محبوب. اگر بگوییم ملا لغتی شویم مخصوصا روی مبنای آقای خویی که مشایخ را توثیق می خوانند و مستغنی از توثیق نیستند شیخ اجازه این سند هم توش مشکل دارد. سند اول وجود احمد پسر ابن الولید سند دوم احمد پسر محمد بن یحیی. چون هر دو آفازاده ای هستند که توثیق نشده اند. نه این نه آن.

بسیار خب عن محمد بن علی بن محبوب مگر اینکه بگوییم دو تا طریق شد یا مثلا این شهرت کتاب از آن حرفهایی که گفته شده است و الا یک کسی بخواهد ملا لغتی شود هر دو سند گیر دارند. عن العباس مراد عباس بن معروف است عن حماد بن عیسی عن حریز و زراره



و محمد بن مسلم عن احدهما. ببینید اینها بر می گردد به نظر من به اختلاف نسخه. در این روایت دارد عن احدهما این در کتاب محمد بن علی بن محبوب بوده است. در نسخه حریر که در اختیار صدوق بوده است قلنا لأبی جعفر بوده است. در نسخه ای که در اختیار حسین بن سعید بوده است این نسخه شناسی خیلی کار مهمی است که نشده است. نشان می دهد که انصافش وقتی آدم اینها را کنار هم می گذارد بی میل نمی شود به رأی سید مرتضی که می گوید خبر واحد حجت نیست خود را خسته نکنید. بیخود نسخه شناسی نفرمایید اصل منکر حجیت خبر شوید هر مضمونی را که اصحاب قبول کردند قبول کنید و الا فلا. یک مشکل دیگر در اینجا این روایت اصلا اصل روایت که در اثنای ما آب را ببیند این هم خیلی تلقی به قبول واضحی هم بین اصحاب نشده است. این هم یک مشکل که بگوییم مثلا اصحاب یک تلقی به قبولی کرده اند مثلا یک طرفش را. بله مشهورتر این است که یمضی فی صلاته اما تلقی به قبول نشده است.

قال قلت له رجل دخل فی الصلاه و هو متیمم فصلی رکعه ثم احدث فاصاب الماء قال یخرج، ظاهرا یخرج من المسجد، و يتوضأ ثم ینی علی ما مضی من صلاته اللتی صلی بالتیمم.

خب این روشن شد. آنجا از کتاب حسین بن سعید بود صدر و ذیل با هم بود اینجا از کتاب نوادر المصنف یا مصنفین محمد بن علی بن محبوب. عرض کردم سابقا چند بار عرض کردم نوادر آنچه که ما می فهمیم احتمالا اگر اسم کتاب بوده است گاهی به معنای نادره چیز خیلی لطیف یعنی به عنوان اینکه هدیه، تحفه به قول ما یک تحفه ای است مثلا. اما ظاهرش که این اخیرا به ذهن ما آمده است نگاه کردم بعید نیست نوادر المصنفی که مرحوم محمد بن علی بن محبوب نوشته اند نوادر خودش را جمع کرده است. روایتی را که نادر و شاز بوده است. به نظر ایشان نوادر روایات شاز را جمع آوری کرده است. ظاهرش احتمالا این باشد. یعنی خود محمد بن علی بن محبوب می دانسته است که این روایت شاز است. تا اینجا اگر تحقیقات ما درست باشد مرحوم شیخ طوسی از کتاب حسین بن سعید و کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل کرده اند و مرحوم شیخ صدوق از کتاب حریر. در تهذیب و استبصار باز دارد که محمد بن علی بن محبوب ایشان دیگر ابتدا کرده است به اسمش. آنجا ابتدا نکرده بود اینجا کرده است. واضح است از کتاب ایشان است. عن علی بن سندی، در اینجا آنجا از عباس بود اینجا علی بن سندی عن حماد عن حریر عن زراره. در اینجا کلمه حریر هست و زراره عن ابی جعفر علیه السلام. این هم یک نسخه دیگر. در این روایت اسم علی بن سندی است در آنجا اسم عباس بن معروف. عرض کردم سابقا کرارا که میراث های عراق من جمله کوفه به قم آمد. آن وقت عرض کردم کرارا دو جور است. یک عده اهل کوفه بودند حالا آمدند قم مثل ابراهیم بن هاشم و محمد بن خالد برقی و دیگران و یک عده اهل قم بودند رفتند به کوفه برای تحمل حدیث یکی از اینها این علی بن سندی است. توثیق واضحی در کلمات شیخ و نجاشی ندارد. و کشی نقل میکند از استادش که ثقه. می گوید این علی بن اسماعیل است. اسماعیل عموی احمد اشعری

است. آن احمد بن محمد بن عیسی است این علی بن اسماعیل بن عیسی است. پسرعمو هستند با هم. علی بن اسماعیل علی بن سندی آن وقت عرض کردم بعید نیست مثلاً خیلی سبزه تندی بوده است خود اسماعیل لقبش شد سندی یا هندی فرض کنید. اصلاً لقب سندی که این اهل سنت است و الا از بیت عشایره هستند که یمنی هستند. و علی بن سندی یک برادری هم دارد محمد بن سندی یا محمد بن اسماعیل در این طبقه. به این گاهی علی بن اسماعیل هم می گویند علی بن سندی هم می گویند. به آن هم همین طور. و عرض کردیم که یک برادر دیگر به نام سعد بن اسماعیل آن هم نجاشی ذکر کرده است و توثیق کرده است. یکی دیگر هم دارند صالح بن سندی. این که مجموعاً به ذهن ما رسیده است یکی از آقایان یک بار از من پرسید گشتیم پیدا نکردیم حالا فعلاً به ذهن ما که این طور است. اگر گشتیم پیدا کردیم. اینها ۴ برادر هستند مثلاً صالح بن سندی بیشتر کتب یونس را نقل کرده است. علی بن سندی نه. در این چهار برادر آن که توثیق رسمی و تجلیل شده است سعد بن اسماعیل است که نجاشی توثیق کرده است. این هم توثیقی شده است علی بن سندی. علی بن سندی در نقل میراث موفق تر از برادرش محمد است. این هم یک مقدار زیادی از میراث کوفه را به قم آورده است. یکیش همین کتاب حماد یا حریر است این کتاب را ایشان آورده است پس اصل اینها کتاب حریر است. اینجا دارد زراره عن ابی جعفر. آنجا داشت زراره و محمد بن مسلم. یک جا داشت قلنا لأبی جعفر. اینها اختلافاتش بر می گردد به همین نسخ.

سألته عن رجل صلی رکعه علی تیمم. ثم جاء رجل معه قربتان من ماء. شاید قریه یعنی کوزه. اینکه دو تا کوزه از آب با او بوده است به نظرم عدد دو اعتبار ندارد. به نظرم فکر نمی کنم حالا سه تا باشد حکم عوض شود چهار تا باشد. به نظرم اشاره به این باشد که آب زیادی است. یعنی آبی نیست که خودش بخواهد. آب زیادی است می تواند این آب را هم برای وضو به این آقا بدهد. ظاهرش این طور است آن که الآن من می فهمم این است و العلم عند الله.

قال یقطع الصلاه ویتوضأ ثم ینی علی واحده. این به خلاف آن. آنجا گفته بود که امام ادامه دهد ایشان می فرماید که یقطع الصلاه. و یتوضأ عرض کردم یقطع به معنای اینکه وضو بگیرد و ادامه دهد. این هم یک متن دیگری از روایت زراره. و در کتاب سرائر از کتاب نوادر اینجا نوادر نوشته است صحیحش نوادر المصنف است، محمد بن علی بن محبوب مثله سندا و متناً. پس تا اینجا الآن ما دو روایت معارض هم از زراره داشتیم. یک روایت دیگری باز از زراره داریم در این صفحه ۱۱۴ کتاب است. این روایت این تا حالا دو روایت که آوردیم یا از نوادر بود یا سرائر بود یا کتاب حسین بن سعید این روایت را مرحوم کلینی آورده است. کلینی آن روایت های قبلی را که گفتیم نقل نکرده است. مرحوم کلینی حدیث را از محمد بن اسماعیل نیشابوری شاگرد فضل عن الفضل بن شازان. ما از این محمد بن اسماعیل اطلاع زیادی نداریم اما مسلم است که کلینی بر ایشان اعتماد کرده است برای نقل آثار فضل. و عرض کردیم بیشتر آثار فضل که کلینی از او نقل

می کند بیشترش روایات است. بعضی هایش هم افادات خود فضل است. اما معظمش روایات است. آنچه که هست روایات است. و عرض کردیم فضل بن شازان مسلما دو امام را درک کرده اند. یکیش امام هادی و یکی حضرت عسکری. این است که حضرت رضا مفصل روایت کرده باشند ثابت نیست. نه حضرت رضا را درک زمانی شاید چون بچه بودند اما درک مرحله بعد البلوغ روشن نیست. نسبت به حضرت جواد روشن است اما از ایشان و از هیچ امامی فضل حدیث نقل نکرده است. فضل راوی آثار است. یعنی کتب اصحاب که در عراق بودند مقدار زیادی اش را فضل به ایران آورد که خراسان. و لذا ما به اینها نسخه خراسانی یا نیشابوری می گوئیم. مثلا فضل از حماد عن حریر عن زراره. این همان کتاب حریر است لکن نسخه خراسانی. آن کتاب محمد بن علی بن محبوب نسخه ای از کتاب حریر است لکن قمی. حسین بن سعید باز برگشت به حریر نسخه ای است از کتاب حریر لکن اهوازی. البته بعد ایشان منتقل به قم شدند. اول نسخه اهوازی است بعد قمی. بعد مرحوم کلینی می فرماید که علی بن ابراهیم عن ابيه. این نسخه قمی است. و عرض کردیم نسخه ای که در قم کاملا مشهور بود این است. اختیار صدوق و دیگران بوده است. این نسخه ای است که ابراهیم بن هاشم از کوفه با خودش به قم آورده است. این از شهر نسخ کتاب حریر است. جمیعا عن حماد عن حریر این از کتاب حریر است به دو نسخه. نیشابوری و خراسانی و قمی. البته نسخه قمی هم بعضی ها شبهه کرده اند به خاطر ابراهیم گفته اند حسن نسخه محمد بن اسماعیل هم به خاطر خود محمد بن اسماعیل. لکن انصافا جای این شبهه نیست قابل قبول است. قال قلت لأبي جعفر تصریح به نام امام شده است. یصلی الرجل بوضوء واحد صلاه اللیل و النهار کلها قال نعم ما لم يحدث أو یصب ماء یا حدث یا اصابه ماء. قلت فان اصاب الماء و رجا ان یقدر علی ماء آخر و ظن انه یقدر علیه کلما اراد. اینجوری بخوانیم. خیال می کند که این آب را هر وقت بخواهد در اختیارش است. فاشر ذلک الیه بعد که آمد گفتند آب در این اتاق پهلویی هست دو سه نفر گفتند و واضح هم بود. حالا آمد گفت خب در اختیار من است چرا الآن وضو بگیرم نیم ساعت دیگر وضو می گیرم. نیم ساعت دیگر که آمد آن آب نبود. تیمم کرده بود آب هم در اختیارش بود وقتی که آمد وضو بگیرد آن آب نبود. دقت کردید چطوری بخوانیم؟ و ظنّ انه یقدر علیه کلما اراد. کلما همین طور که اینجا چاپ کرده است به نحو اتصال کلما و مبنی بر فتح است. کل ما اگر جدا نوشته شود معرب است اعراب می گیرد. اما اگر با ماء متصلا نوشته شود مبنی بر فتح است صور قضیه شرطیه می شود. کل ما کانت الشمس طالع کان النهار موجودا. همان مثال معروف

و ظنّ انه یقدر علیه این هم توضیح دادم لم تجدوا به معنای قدر گرفته است. لم تقدروا. توضیحاتش را پرریوز عرض کردم. ظنّ انه یقدر علیه کلما اری گفت آب هست من دو ساعت دیگر می روم وضو می گیرم. فعسر ذلک علیه. بعد سخت شد آن آب رفت. قال ینقض علیه

تیممه. همین که آب قدرت پیدا کرد کافی است که تیممش را نقض کند و علیه ان یعید التیمم. چون بقیه حدیث را می خواهیم بعد بخوانم و طول می کشد ببینید همین حدیث را شیخ در تهذیب آورده است با ذکر اسناد بر می گردد به حسین بن سعید. عن حماد عن حریز. عرض کردم اینها همه منشأ شده است که تصور کنند که شیخ اشتباه دارد. شیخ اشتباه ندارد نسخه بحث نسخه است. ببینید همین این قسمتش یقدر علیه کلما اراد. فعسر ذلک علیه. همین در کتاب حسین بن سعید این طور آمده است و ظن انه یقدر علیه فلما اراده تعسر علیه. آن کلما اینجا شده است فلما. ما آنجا خواندیم ظن انه یقدر علیه کلما اراد. این طوری خواندیم. اما در کتاب تهذیب در نسخه حسین بن سعید، این در حقیقت شیخ اشتباه نکرده است که صاحب حدائق و دیگران به شیخ حمله کرده اند. نسخه حسین این طور بوده است. این دقت و عظمت شیخ طوسی است. فلما اراده تعسر علیه. آن فعسر اینجا تعسر. به جای ف آمده است ت. به جای کلما فلما آمده است. لکن مراد یکی است. خوب دقت کنید. با اختلاف نسخه مراد یکی است. گفته است دو ساعت دیگر وضو می گیرم آمد وضو بگیرد آب نبود. فقط متن یک کمی حالا این یک نکته.

یک نکته دیگر دارد که در یک قسمت از کتاب حسین بن سعید دو صفحه حدیث نیست اصلا. دو سطر ذیل حدیث نیست. فردا انشاء الله نکته اش را عرض می کنم. آن هم نکته دیگرش.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین